

نسبت جامعه مدنی و دین و انعکاس آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران^۱

یونس فتحی*

چکیده

اگرچه از ورود اصطلاح جامعه مدنی به حوزه مباحث سیاسی مدت زمانی طولانی می‌گذرد، با وجود این بنا به دلایلی در پایان قرن بیستم، بحث از جامعه مدنی از رواج و رونق بیشتری برخوردار شد. از طرف دیگر به علت اینکه جامعه ما جامعه ای اسلامی است و در قانون اساسی نیز بیان شده که کلیه قوانین و مقررات بایستی بر اساس شرع مقدس اسلام باشد لذا بررسی ارتباط این دو موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است. بنابراین در این مقاله ضمن تعریف جامعه مدنی و جامعه دینی و نسبت بین آن دو به تحلیل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در زمینه جامعه مدنی خواهیم پرداخت. فرض اولیه بر سازگاری بین این دو است، البته در صورتی که اصولی که روابط مردم و دولت را بررسی کرده جدی گرفته شده و زمینه اجرای هر چه بهتر این اصول فراهم شود.

واژگان کلیدی: جامعه مدنی، جامعه دینی، قانون اساسی، جمهوری اسلامی ایران، دولت، مردم.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۲۵

^۱. تاریخ تحویل: ۱۳۹۱/۱/۱۵

* دانشجوی دکتری حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی.

جامعه مدنی گرچه در چند قرن اخیر در فرهنگ غرب کاربرد فراوان داشته در زمینه تدوین اصول و مبانی آن تلاش گسترده‌ای انجام شده است، اما استعمال آن از عهد افلاطون، ارسطو و مدینه فاضله سابقه داشته است. ارسطو در کتاب سیاست نیز چنین حساسیتی دارد و در این باب مدینه فاضله را با رجوع به تجربه بشری و تدبیر در امور نظام کارآمدی را که در عین حال بشری و نسبی خواهد بود را در ذهن خواننده ترسیم می‌کند.^۲

در اندیشه شرق و عالم اسلام نیز نخستین کسی که فلسفه مدنیت را مطرح می‌کند ابونصر فارابی (۳۳۹ ق) است. او انسان را مدنی الطبع می‌داندست و به این جهت تشکیل جامعه را ضروری می‌شمارد. چون ذاتاً بشر به گونه ای آفریده شده که نمی‌تواند تمام احتیاجات خود را برآورده سازد. فارابی غایت جامعه را سعادت می‌داند که از آن به عنوان خیر مطلق یاد می‌کند، اما این خیر بودن بالذات نیست و از آن جهت که ما را به سعادت رهنمون می‌سازد خیر است.^۳

در نظر فارابی علم مدنی از انواع افعال و رفتار ارادی و ملکات و اخلاق و سجایا و عاداتی است که افعال و رفتار ارادی از آن‌ها سرچشمه می‌گیرد. فارابی در علم مدنی به ملکاتی اشاره می‌کند که برای انسان شایسته است و یادآور می‌شود که از چه راه می‌توان زمینه این ملکات را در انسان فراهم کرد و چه راهی را باید دنبال کرد تا این ملکات به گونه شایسته‌ای در آدمی پدیدار شود.^۴

بنابراین بحث جامعه مدنی و چگونگی ترسیم آن، فلسفه و چیستی آن در گذشته سابقه داشته اما با وجود این، حقوق سیاسی و تدوین جامعه مدنی در غرب در طی چند قرن اخیر انجام گرفت و دچار تطور و تحول شده و از قرن ۱۶ به بعد دانشمندانی در این زمینه نظریاتی را ارائه کردند.

این مبانی براساس تفکرات افلاطون، ارسطو و آگوستین، آکویناس، هابز، ماکیاول، جان لاک، روسو، و.... عرضه شد.^۵

در جامعه ما که یک جامعه دینی است بحث از ارتباط بین جامعه مدنی و دین ضرورتی اجتناب ناپذیر است و باید به نسبت سنجی بین آن‌ها پرداخت و به این سوالات پاسخ داد که: آیا واقعاً دین با جامعه مدنی در اصطکاک است و آیا می‌توان جامعه‌ای مدنی با حفظ ارزش‌های دینی به وجود آورد؟

بایسته است که ویژگی‌ها و مبانی نظری جامعه مدنی در غرب اشاره ای کرده و سپس به سوال فوق پرداخت در قسمت دوم مقاله نیز چون مقاله در زمینه حقوقی و آن هم حقوق عمومی عرضه می‌شود باید دید زمینه‌های این بحث در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چگونه ارائه شده است.

لذا می‌توان گفت که داشتن یک جامعه مدنی از الزامات زندگی متمدن امروزی محسوب می‌شود و نگرش اولیه قانون اساسی نسبت به این موضوع، مبنای ایجاد قوانین و مقررات تشکیل جامعه مدنی محسوب می‌شود. در این مقاله به میزان توجه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به جامعه مدنی در قسمت دوم پرداخته می‌شود و چون قانون اساسی در تمام زمینه‌ها دین اسلام را مبنای قرار داده است، طبیعی است باید از ارتباط دین و جامعه مدنی نیز سخن گفت.

۲. سیاست، کتاب دوم، ترجمه حمید عنایت، چاپ سوم، ص ۵۰-۴۰.

۳. فارابی، سیاست مدینه، ترجمه دکتر سعید سجادی، ص ۱۲۴.

۴. فارابی، احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، ص ۱۰۶.

۵. عزتی، سیاست در اسلام، انتشارات هدی، ص ۱۴۷.

فصل اول: مبانی نظری جامعه مدنی

از زمان اولین بحث‌ها راجع به جامعه مدنی تا به امروز که شاهد جدال اندیشه مدرنیته با تفکر مدرن هستیم، مفهوم جامعه مدنی دچار تغییر و تحولات فراوانی شده است. بدیهی است که هیچ یک از معانی، به تنهایی نمی‌تواند بیانگر منحصر به فرد مفهوم عام جامعه مدنی باشد. اما اکنون، با توجه به تعبیر حاصل از سیر تکوینی عینی و ذهنی این مفهوم، می‌توان آن را قلمرویی از حیات اجتماعی یا حوزه‌ای از فعالیت انسانی اجتماعی نامید که فارغ از محوریت قدرت رسمی و فراتر از منفعت فردی باشد.

اما آن چه مهم است اختلاف نظر میان اندیشمندان در مورد حدود و صغور اجتماعی این قلمرو است. در یک نگرش کلی می‌توان گفت که کلیه نظریات ارائه شده در باب جامعه مدنی متکی بر نوعی انسان شناسی خاص و یا حداقل گرا و حداکثر گرا هستند لذا در این فصل در دو قسمت جامعه مدنی در اندیشه سیاسی و مشخصات آن در غرب و ارتباط جامعه مدنی با دین را بررسی خواهیم کرد.

گفتار اول: جامعه مدنی در اندیشه سیاسی

در دنیای غرب اندیشمندان سیاسی کلاسیک عمدتاً به حوزه دولت پرداخته و از قرن شانزدهم به بعد لیبرال‌ها در تقابل با اندیشه قدیم به جای پرداختن به حوزه دولت نگاه خود را معطوف به حوزه اجتماعی و آزادی‌های فردی کردند. در این ارتباط، جان لاک چهره‌ای استثنایی است و به عنوان پدر لیبرالیسم غربی شناخته شده است. وی در کتابی به نام دورساله در مورد حکومت، برخلاف نظر رایج مستند به عهد عتیق نشانه‌ای از این که آدمی و وارثان وی حاکمان خدایی تمام جهان هستند مشاهده نمی‌کند.

البته این دیدگاه وام گرفته از ماکیاوولی است که پارادایمی جدید در سیاست بنا می‌نهد و به تعبیری سیاست را زمینی می‌کند.

پس از او هابز مینا و منشأ فرد گرایی را بنا می‌گذارد و لاک بر این شالوده کانی بلند می‌افکند که در نظام‌های سرمایه‌داری غرب به رغم گزندهای مختلف استوار باقی می‌ماند.

جان لاک همانند سایر اصحاب قرارداد (هابز و روسو) دولت را محصول قرارداد اجتماعی برای پایان بخشیدن به وضع طبیعی می‌دادند.

در نظریات وی هیچ فردی دارای اقتدار طبیعی بر بقیه مردم نیست، زیرا انسان‌ها براساس طبیعت برابر هستند از این رو هیچ فردی نمی‌تواند آن‌ها را بدون رضایتشان تحت اقتدار و حاکمیت فرد دیگری قرارداد، بنابراین در قدم اول تمام انسان‌ها برابر و در چهارچوب قانون طبیعی از اقتدار لازم برخوردارند. با وجود این و با ورود انسان‌ها به جامعه سیاسی، آن‌ها مشترکاً توافق می‌کنند که گردهم آمده و با توان و کوشش طبیعی از حقوق خود محافظت کنند. از این رو تابع مطلق قدرت حاکم نیستند؛ زیرا آن‌ها حق حیات و آزادی را حفظ کرده و به هیچ احدی واگذار نمی‌کنند در ثانی حکومت نیز حامی قانون طبیعی است و با دادن وجهی دقیق و روشن به اجرای موثرتر آن می‌پردازند ولی هیچ گاه

جانشین آن نمی‌شود.^۶

از دیگر سو، ژان ژاک روسو اگر چه معتقد به قرارداد اجتماعی است اما به جای تأکید بر افراد، سخت به اراده عمومی معتقد است. وی بر این باور بود که وجود جوامع کوچکتر، اقوام، نژادها، سازمان‌ها، احزاب و در یک جامعه به اراده و منافع عمومی صدمه می‌زند.

به نظر روسو اهداف و منافع یک سازمان یا حزب ممکن است بیان‌کننده اراده عمومی آن سازمان یا حزب باشد اما به هیچ وجه انعکاس اراده عمومی نیست و حتی باعث تجزیه و تضعیف آن نیز می‌شود.

نگرش لاک و روسو، از اصحاب قرارداد اجتماعی اگر چه در یک جهت متفاوت می‌نمایند اما در مورد توجه به جامعه، مشترک است. این موضوع در نقطه مقابل اندیشه سیاسی کلاسیک قرار می‌گیرد.

تا این مقطع اندیشمندان سیاسی غرب به فضای ارتباطی دو حوزه دولت و جامعه مدنی عنایتی ندارند. هگل به عنوان اندیشه پرداز مدرنیته متأثر از مکتب اسکاتلند که در آن، جامعه مدنی مطرح شد، این مفهوم را به کار می‌گیرد. او با تفکیک حوزه عمومی و خصوصی، جامعه مدنی را به عنوان حوزه واسطه بین خانواده و دولت در نظر گرفت.

علاوه بر آن، جامعه مدنی را برخلاف خانواده و دولت مظهر رقابت تکثر گرایانه گروه‌ها قلمداد کرد و تاثیر گذاری گروه‌ها و شئون اجتماعی در صورت بندی اراده کلی را به رسمیت شناخت؛ اما بر این اعتقاد بود که گروه‌ها و شئون اجتماعی نماینده طبقات و اصناف باشند نه توده شهروندان.^۷

هم زمان با طرح این حوزه، حد واسطه و گستره فعالیت احزاب سیاسی از قرن نوزدهم به بعد به رابطه بین دو حوزه جامعه و دولت توجه خاصی مبذول شد. از منظر علمی نیز اگر قانون توجه علم سیاست به حوزه دولت معطوف می‌شود و حوزه جامعه به جامعه شناسی عمومی، توضیح چگونگی ارتباط و اتصال و یا به بیان بهتر تعامل دو حوزه جامعه و دولت برعهده جامعه شناسی سیاسی است و جامعه مدنی در این حوزه کنش متقابل قابل بحث است. در این مقطع، جامعه مدنی به معنای رقابت تکثر گرایانه و مشارکت نهادمند به گفتمان سیاسی تبدیل می‌شود.

مارکس در تفسیری جامعه مدنی را حوزه روابط زیر بنایی و مجموعه روابط میان افراد و طبقات اجتماعی قلمداد کرد که خارج از حوزه روئینایی دولت قرار گرفته و ویژگی عمده آن فردیت، رقابت و منازعه است.^۸ توکویل که در زمره متفکران مقابل مارکس قرارداد نگرشی مثبت از تکثر گرایی سیاسی ارائه می‌دهد. نکته محوری توکویل برای برخورداری از آزادی بر برابری شرایط برای همگان استوار است.

به نظر او اعضای جامعه به عنوان شهروند دارای حقوق غیر قابل انکاری در ارتباط با تشکلهای صنفی و حزبی هستند و اصناف و گروه‌های مختلف در یک جامعه تکثر گرا از ضروریات و زیر بنای اساسی یک جامعه متمدن به شمار می‌روند.^۹

جیمز مدیسون از منظر تقابل به استبداد اکثریت ظلم به اقلیت‌ها بر این باور است زمانی که احزاب و منافع متعددی وجود دارند، انگیزه واحد و مشترک برای تجاوز به حقوق دیگر شهروندان شکل نگرفته و کوتاه نظری توده‌ها و استبداد

^۶. lock, john, *treaties of government*. New York, 1995, p5.

^۷. بلامناتز، جان، *شرح و نقدی بر فلسفه هگل*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، ص ۲۲۹.

^۸. بشریه، حسین، *جامعه شناسی سیاسی*، تهران، نشر نی، ص ۳۳۲.

^۹. آرون، ریمون، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، صص ۲۸۱-۲۳۹.

اکثریت تقلیل می‌یابد.^{۱۰}

مدیسون همانند توکویل و استوارت میل از جمله کسانی بود که از خطرات ناشی از حکومت اکثریت برای آزادی بیمناک بود.^{۱۱}

لرد اکتون نیز آزادی را حاصل رقابت قدرت های متناظر دانسته و حفظ و تداوم آن را نیز بدین روال تحلیل می‌کند. وی در نقد توتالیتاریانیسم، استدلال می‌کند که آزادی در دوره جدید توسط دکترین برابری، تمایل برای برداشتن مراکز مستقل قدرت و در نتیجه افزایش اقتدار دولت به خطر افتاده است. از این رو، وی ملی‌گرایی که تمایل به تمرکز قدرت دارد و به طور کلی نظام ملی اقتدار گرا را مردود می‌شمارد و بهترین راه مقابله با این وجه و حراست از آزادی را رقابت گرایش های مختلف در جهت تعدیل قدرت تلقی می‌کنند.

آرتور بنتلی آمریکایی با مطالعه رفتار گروهی معتقد است حوزه جامعه مدنی از گروه های متفاوتی تشکیل شده است که متأثر از منافع گوناگون خود با استفاده از منابع متفاوت بر حکومت فشار وارد می‌کنند.

معیار تمیز انواع حکومت از نظر او به نحوه گردآوری پذیرش و سازش دادن میان این منافع متفاوت و بعضاً متضاد بستگی دارد. هدف حکومت در این عرصه مصلحت انتزاعی نبوده بلکه مصلحت ملی حاصل سازش نهایی میان منافع گوناگون است و سیاست برآیند سازش و تعادلی است که در هر مرحله از مبارزه به دست می‌آید.^{۱۲}

ویلیام جیمز امریکایی نیز بر این اعتقاد است که حقیقت در هیچ زمینه‌ای با وحدت و اطلاق پیوندی ندارد بلکه محصول اکثریت و نسیت است. کثرت‌گرایی زمینه اصلی پیدایش آزادی است. پیشرفت فکری نیز محصول تساهل نسبت به اکثریت و تنوع عقاید است. باید هرچه بیشتر قلمرو تساهل و تحمل سیاسی را گسترش داد تا انواع گوناگون اعتقادات و گروه‌ها با هم رقابت کنند و در نتیجه سرانجام سیاست های متناسب با منافع در پیش گرفته شود.^{۱۳} همان طور که از گفته‌های این متفکران غربی پیداست، جامعه مدنی کثرت‌گرایانه نه تنها به عنوان نظام مشارکتی نهادمند بلکه به عنوان شیوه‌ای مطلوب در عرصه‌های مختلف فکری، امری پذیرفتنی است.

گفتار دوم: ویژگی‌های جامعه مدنی

منظور از این ویژگی‌ها، اصول و مبانی یا خصلت های عام جامعه مدنی در غرب است. اصول و مبانی که حاصل بحث های گسترده و اتفاقات و تجربیات آن دیار است و به سادگی و طی بحث های مجرد به دست نیامده است.

۱-۲- لیبرالیسم

مهم ترین خصلت جامعه مدنی در غرب، لیبرالیسم و آزادی طلبی در جمیع شئون زندگی است. لیبرالیسم طبیعی ترین و با دوام ترین صورت سیاست برآمده از متن جامعه جدید غرب است که هیچ‌گاه در عرصه اندیشه و صحنه عمل، بی‌رقیب نبوده است. لیبرالیسم ریشه در عمق باورها و انگیزه‌های انسان غربی و در متن زندگی او دارد و بدون شناخت

^{۱۰}. Epstein, D.F. *the political theory of the Federalist*, hieago, 1984.p3.

^{۱۱}. هلد، دیوید، *مدل‌های دموکراسی*، ترجمه عباس مجهز، ص ۲۹۳.

^{۱۲}. وینست، آندرو، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشریه، تهران، نشرنی، ص ۲۷۶.

^{۱۳}. همان، ص ۲۸۰.

این صورت، به عمق اندیشه و متن زندگی غرب نمی توان راه یافت.

لیبرالیسم با عمر دراز از طوفان های علمی و تجربی گذر کرده و با قدرت و انعطاف پذیری، خود را با شرایط و احوال گوناگون تطبیق داده و حتی آن ها را به نفع خود تغییر داده است. به همین دلیل، خصلت مهم لیبرالیسم انعطاف پذیری و تسامح و نسبیّت گرایی است.

از سوی دیگر آثار و تبعات ذهنی و عینی لیبرالیسم در غرب، ساده و اندک نیست که بتوان ساده و سرسری از کنار آن گذشت. امروز لیبرالیسم ریشه در عمق انگارها و انگیزه های انسان غربی دارد و بدون شناخت این صورت به عمق اندیشه و متن زندگی غرب هم نمی توان راه یافت.

ماچه بخواهیم و چه نخواهیم اموری چون آزادی، مهار قدرت، نظارت بر حکومت ها و مشروطه شدن هر قدرتی، به اراده و خواست مردمی که بر آنان حکومت می شود تجربه ای است حاصل از اندیشه غرب و این تجربه انسانی در هر کجای دنیا قابل توجه و بررسی است. اگر ریشه چنین اصل ها و مایه چنین باورهایی در زمینه آزادی و مهار قدرت را بتوان در آموزه های دینی و اخلاقی جامعه های قدیم از جمله مشرق زمین و به خصوص در اسلام یافت، انصاف باید داد که ابتکار طرح روشنتر و جدی تر و عمل آن ها در عمق تمدن جدید و توسط متفکران و روشنفکران غربی بوده است.^{۱۴} البته می توان و باید در صحت تعریف ها و تلقی هایی از این اصل با تأمل سخن گفت اما نمی توان بحث های گسترده نظری و تجربه های عملی غرب در باب آزادی را نادیده گرفت. ما در آینده در نقد لیبرالیسم و تفاوت های جوهری آن با جامعه دینی صحبت خواهیم کرد اما از یاد نبریم که بشر در طول تاریخ این تجربیات را کم نداشته و به صرف این که غربی است نباید آن ها را دست کم گرفت و یا محکوم کرد یا ساده انگاشت.

۲-۲- غیر مطلق بودن حکومت

در جامعه مدنی وجود حکومت نه مطلق است نه دائمی بلکه مشروط است به رعایت آزادی و ایمن کردن مال ها و جان شهروندان. اگر حکومتی کفایت اداره جامعه را نداشته باشد و نتواند ایده ها و اهداف جامعه را تأمین کند، دست مردم برای عزل آن باز است.^{۱۵}

این اصل فیزیکی از مهم ترین پایه های نظم جدید سیاسی و اجتماعی عهد جدید تاریخ غرب است و از این اصل مباحثی چون شیوه های انحلال و فرض های مختلف حکومت و معین شدن حدود اهداف حکومت مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. اصل غیر مطلق بودن حکومت، در حقیقت ناشی از غیر مطلق بودن قدرت است. هر کسی در جامعه مدنی از سوی مردم قدرت دارد و قدرت او برای اعمال خواسته های مردم و تابع اهداف و ایده های جامعه است. ممکن نیست بخشی از قدرت حکومت در اختیار فردی نهاده شده باشد اما قابل عزل نباشد. زیرا مطلق شدن قدرت فساد آور است و باید به گونه ای باشد که در صورت تخلف و تخطی از اصول کنار گذاشته شود. هم چنین نباید دائمی باشد، زیرا گمان این که فرد حاکم همیشگی خواهد بود مفسد بسیاری را به دنبال خواهد آورد.

^{۱۴}. خاتمی، محمد، از دنیای شهر تا شهر دنیا، تهران، نشرنی، ص ۲۸۵.

^{۱۵}. همان، ص ۲۴۰.

۳-۲- غیر قدسی بودن حکومت (غیر کاریزما)

حکومت در جامعه مدنی قابل انتقاد و نقض و ابرام است. حکومتی که توسط مردم انتخاب می‌گردد و مردم به او رأی می‌دهند فاقد هرگونه جنبه قدسی و منشأ ماورایی است. حاکمان نه سایه خدا هستند و نه نماینده خدا و تنها در پرتو عقل قابل تشخیص و با معیارها و میزان‌های عقلایی قابل توجیه و ارزیابی اند. بنابراین می‌توان از صدر تا ذیل حکومت را مورد نقد و بررسی قرارداد و بدون این که انسان‌ها بخواهند تعبد کنند و چشم بسته سخنان را بشنوند و بپذیرند، کلمات و رفتارهای کارگزاران را واریسی عقلی می‌کنند و آنجا که سیاست و روشی را نمی‌فهمند و نمی‌پسندند مورد انتقاد قرار می‌دهند.

هیچ مقامی نمی‌تواند به بهانه این که او دارای مقام و منزلتی است از انتقاد منتقدان برهد و کارهای خود را در پوشش و هاله‌ای قدسی قرارداد زیرا حکومت امری دنیایی و معقول است و برای این ایجاد شده که اهداف و نیازهای این جهانی را تأمین کند و اقتدار و حقانیت آن نیز با ملاک‌های عقل مصلحت‌اندیش و مصلحت‌جوی بشری سنجیده می‌شود.

به نظر جان لاک، عقل دنیای جدید است و برای این خداوندی که دنیا را به طور مشترک به انسان‌ها بخشیده است و به آنان خرد نیز داده تا آن را در جهت بهره‌گیری بهتر از زندگی و رفاه به کار گیرند.^{۱۶}

۴-۲- عقل‌گرایی

یکی دیگر از ویژگی‌های جامعه مدنی، استفاده از عقل و اراده در اداره جامعه است. اگر حکومت قدسی نیست و اگر حکومت در پرتو عقل، قابل تشخیص و با معیارهای و میزان‌های عقلایی قابل توجیه است، پس اداره آن حکومت نیز باید با خردگرایی انجام گیرد. زمامدارانی که از تدبیر و تعقل در اداره جامعه استفاده نکنند و احساسات ملاک عمل آن‌ها باشد و یا غرایز و انگیزه‌های شخصی مبنای تصمیمات و برنامه‌های حکومتی باشد یا دست کم در بحران‌ها و ناروایی‌های اجتماعی، اخلاقی و سیاسی به جای بهره‌گیری از خرد به احساسات روی آورند، جامعه‌ای نمونه و عاقل نخواهد بود و اقتدار و اراده کافی برای تحقق اهداف حکومت را نخواهد داشت.

تمدنی در جامعه ماندنی است که فضای روحی و اجتماعی آن بر مبنای استدلال و منطق باشد و حل مشکلات در سایه تدبیر امور با تأنی و تأمل انجام گیرد. از خیال‌بافی و گزافه‌گویی و استفاده از رمل و اسطرلاب و مانند آن به دور باشد.

۵-۲- اراده برتر

در جامعه مدنی، اراده فرد، محدود به امری است که از آن به اراده برتر یاد شده است. امری که بدون آن جامعه سیاسی و مدنی محقق نمی‌شود. منظور از اراده برتر، اراده جسمی و رعایت مصالح کلی همه افراد جامعه است. مسلماً افراد در درون جامعه ناگزیرند از انجام پاره‌ای امور که به عنوان فرد خواستار آنند چشم‌پوشند و نیز رفتارهایی از خود نشان دهند که ممکن است از نظر فردی آن‌ها را نخواستند پس باید قایل به اراده فائق شد که در طول اراده افراد جامعه است

^{۱۶}. همان، ص ۲۴۲.

و امر سیاست متقدم به آن است و چون منشأ جامعه مدنی جز توافق انسان‌ها برای برقراری روابطی خاص و پای بندی به آن‌ها و تأسیس نهادها و تنظیم سازکارهایی برای حفظ این روابط و نظارت بر حسن جریان آن‌ها نیست، قهرأ رضایت و قرارداد اراده برتر طبیعی و پایه جامعه مدنی خواهد بود.

ژان ژاک روسو که به این اصل اهمیت زیادی می‌دهد از آن به اراده عمومی تعبیر می‌کند و می‌گوید: منظور از اراده عمومی در اداره جامعه، اراده مردمانی نیست که گردهم آمده‌اند و نفع خصوصی را دنبال می‌کنند، بلکه اراده عمومی امری واقعی و مجزا از اراده افراد به حساب می‌آید. طبق این نظر، بین مردم چنان مساواتی ایجاد می‌شود که تعهدات مشابهی را به گردن می‌گیرند و از حقوق مشابهی استفاده می‌کنند.^{۱۷}

عمل حاکمیت ملی یا آنچه از طرف اراده عمومی سر می‌زند چنان است که هم استفاده از آن و هم تکلیفی که نسبت به آن دارند برای همه مساوی است و عمل حاکمیت ملی مشروع است زیرا متکی به قرارداد اجتماعی است عادلانه است زیرا نسبت به همه مساوی و مفید است.^{۱۸}

۶-۲- دل بستگی

یکی دیگر از ویژگی‌های جامعه مدنی و تشکیل حکومتی براساس اراده و خواست مردم، دل بستگی مردم به آن حکومت است. اگر بخواهیم این دل بستگی را توضیح دهیم، می‌توانیم نوع حکومت‌ها را به گونه‌ای دیگر تبیین کنیم. ممکن است در امر تحقق جامعه و حکومت و اقتدار آن دو عامل موثر باشد، یکی عامل عاطفی منفی یعنی ترس، به این معنا که حکومت با اجبار و تهدید و ایجاد وحشت اقتدار لازم را برای اداره جامعه و سیطره برآیدها به دست آورد. طبعاً چنین حکومتی دوام نخواهد داشت و رضایتمندی کسب نخواهد کرد.

چنین حکومتی که همه علایم و آثار حکومت‌های پلیسی و استبدادی را در خود به وجود آورده، نماینده مردم خود نخواهد بود.

گاه عامل تشکیل و اقتدار حکومت عاطفی است اما از نوع مثبت آن، به این معنا که دل بستگی اعتقادی مردم به حکومت را فراهم کرده است. این دل بستگی در صورتی تحقق خواهد پذیرفت که حکومت طبق نظم و چارچوب مقررات تعیین شده از طرف مردم رفتار کند و همواره اساس اداره را بر رضایتمندی و پاسخگویی به نیازهای افراد جامعه سامان دهد.

اصل دل بستگی در جامعه مدنی تاثیر خاصی در شیوه اداره و راه کارهای سیاسی و اجتماعی و اقتصادی حکومت می‌گذارد و حضورش در جامعه مدنی و حکومت مردمی ضروری است.

۷-۲- اصالت فرد

اعتقاد به اصالت فرد انسان (فردگرایی) محوری است که فلسفه اروپایی متأخر بر آن پایه ریزی شده است و همه راه کارهای علم سیاست غربی بر این اصل مبتنی است. براساس این اصل، تمام جهت گیری‌های حکومت برای تأمین منافع فرد انسان اصیل شکل می‌گیرد. طبعاً آزادی انسان منفرد امری است طبیعی در این باره جان لاک می‌نویسد:

آدمیان با حق آزادی کامل و بهره برداری بلامنازع از همه حقوق و امتیازات قانون طبیعت زاده شده‌اند و هر فرد با

^{۱۷}. روسو، قرارداد اجتماعی، ترجمه زیرک‌زاده، انتشارات ادیب، ص ۷۰.

^{۱۸}. همان ص ۷۱.

همه افراد بشر در دنیا برابر است و طبیعت به وی حق آن را داده است که نه تنها از دارایی خود حراست کند بلکه در برابر دیگران به هنگام قانون شکنی و تعدی به حقوق وی قضاوت کند.^{۱۹}

هم چنین وی در جای دیگر می نویسد:

از آنجا که همه افراد آدمی طبیعتاً آزاد و برابر و مستقل هستند و هیچ کس را نمی توان از حقوق طبیعی اش محروم ساخت و بدون رضایت خودش او را به زیر قدرت سیاسی شخص دیگری در آورد، تنها راهی که ممکن است شخص به موجب آن خود را از آزادی طبیعی محروم سازد و به زیر یوغ اجتماع مدنی در آورد، این است که با افراد دیگری برای تشکیل یک جامعه توافق کند تا به وسیله آن آسودگی تندرستی و زندگی صلح آمیز برای ایشان میسر گردد و با امنیت خاطر بیشتری از دارایی خود بهره مند شوند و در برابر کسانی که عضو آن جامعه نیستند ایمنی بیشتری داشته باشند.^{۲۰}

۸-۲- اصل تسامح و تساهل

اصل دیگر جامعه مدنی در غرب اصل تسامح و تساهل نسبت به باورها است. این اصل ارتباط تنگاتنگی با اصل بحث نسبت به جامعه مدنی و دین دارد و یکی از اصول عبرت آموز فلسفه سیاسی غرب است. طبق این اصل، در جامعه‌ای که آرا و باورهای گوناگونی وجود دارد هیچ کس از افراد جامعه نمی تواند خود را مطلق و عقاید خود را برتر و قدسی بداند و دیگران را محکوم و مطرود کند، و گرنه همواره نزاع و جدال رخ خواهد داد و هر جریان دیگری را به کفر و فسق محکوم خواهد کرد و دین وسیله‌ای برای سرکوب و طرد افراد خواهد شد.

باری بهترین راه هم زیستی برای رسیدن به غایت مطلوب که رفاه و سعادت دنیوی و برخوردارگی مادی و امنیت است، مسامحه و آسان گیری در باورها و اندیشه‌ها است. به همین دلیل و برای حل مشکل باید میان امر حکومت و دین را جدا کرد.

ژان ژاک روسو در این باره می نویسد:

«باید نسبت به تمام مذاهبی که سخت گیر نیستند سهل انگار باشیم به شرط این که اصول آن برخلاف وظایف اجتماعی و مدنی افراد ملت نباشد ولی آن که جرأت می کند بگوید غیر از دین من در هیچ دینی دستگیری نیست باید از کشور رانده شود»^{۲۱}

«یک قسم مذهب یافت می شود که منحصرأ کشوری می شود و فقط به عهده هیأت حاکمه است که اصول آن را تدوین نماید. این اصول نباید احکام دینی محسوب شود بلکه باید به صورت عقاید اجتماعی تلقی گردد که بدون آن ممکن نیست کسی عضو مفید جامعه باشد و رعایت آن را نکند.»^{۲۲}

جان لاک در این باره می نویسد:

انسان باید در پابندی به آنچه به خود دارد و می پسندد امنیت داشته باشد و لازمه رسیدن به چنین وضعی جلوگیری از دخالت ایمان و دین و در امر نظم اجتماعی و زندگی این جهانی است. گرچه همین لاک که این مسائل را در باب

۱۹. خداوندان اندیشه سیاسی، جلد ۲، قسمت اول به نقل از خاتمی، از دنیای شهر تا شهر دنیا، ص ۲۴۲.

۲۰. همان، ص ۲۴۸.

۲۱. روسو، قرارداد اجتماعی، منبع پیشین، ص ۲۰۶.

۲۲. همان، ص ۲۰۸.

تسامح و تساهل مطرح می‌کند و دخالت دیانت را در امر حکومت جایز نمی‌شمرد خود اهتمام به دیانت را امری لازم و مهم می‌شمارد. او معتقد است که نگاهداشت حرمت دیانت و پاسداری از سنت‌ها در زندگی امری لازم است اما از جمله این سنت‌ها حفظ مرز میان دین و سیاست و جدایی این دو از یکدیگر است.

اما لاک با ظرافت و زبر دستی می‌کوشد تا مرزها را چنان علامت گذاری کند که به اصالت سیاست روزگار که ماهیتاً و غایتاً مادی است و به جامعیت نظر او در این باب لطمه‌ای وارد نیاید.^{۲۳}

به همین دلیل در جای دیگر می‌گوید: کلیسا حق ندارد که در حوزه مربوط به تملک چیزهای دنیوی و مدنی وارد شود. این دو امر به حکومت دنیوی تعلق دارد، وظیفه مذهب حقیقی نظام بخشیدن به زندگی افراد بر اساس فرمان‌ها و اصول تقوا و دیانت است.^{۲۴}

اصل تسامح و تساهل بخشهای مختلفی دارد اما گوشه‌ای از این اصل به چگونگی برخورد جامعه با دیگران مربوط می‌شود. دیگرانی که اقلیت هستند یا با داشتن اکثریت از قدرت برخوردار نیستند. جامعه مدنی جامعه‌ای است که دگم و متحجر نیست و عقاید و باورهای دیگران را با طرد و خشونت چاره نمی‌کند. هم چنین، اصول دیانت باید ساده و صریح باشد تا زمینه تساهل و تسامح را فراهم کند و اتفاق بیشتری را در گرداگرد خود به وجود آورد. ژان ژاک روسو در این باره می‌نویسد:

اصول مذهب کشوری باید ساده و محدود باشد و با صراحت و روشنی بدون تفسیر یا توضیح بیان شود. این اصول قطعی عبارت است از اقرار به وجود خداوند قادر عالم، مدرک، رحمان، رحیم ایمان به آخرت و معاد مکافات نیکان و مجازات بدان... این است واجبات دینی. اما منهیات آن منحصر است به یک چیز و آن نسبت به عقاید دیگران سخت گیر نباشید.^{۲۵}

در پایان این بحث مناسب است تأکید گردد اندیشه جامعه مدنی و به ویژه اصل مهم آن لیبرالیسم در طی سالیان پیدایش و باروری دچار تغییر و تحولات بسیار شده و به گونه‌ای که می‌توان آن را در یک تقسیم بندی کلی به دیدگاه‌های کلاسیک و نو تقسیم بندی کرد.

افزون بر آن که در میان پیروان لیبرالیسم نو، ما مواجه با تنوعات بسیار فکری و عقیدتی هستیم. گرچه گشوده شدن افق‌های جدیدی و گوناگون هرگز به معنای نفی اصول کلی و ثبات جوهری این اندیشه نیست و لذا می‌توان گفت تغییرات در این باب جملگی عرضی است، زیرا اصول آن بر مبنایی نهاده شده که هم چنان پابرجا و مورد دفاع است.

فصل دوم: جامعه مدنی و دین

دین در لغت به معنی «راه» شیوه و آیین است.^{۲۶} و در اصطلاح، مجموعه اصول و قوانین و احکامی است که از طرف خداوند به وسیله پیامبران برای انسان بیان شده است.

خطاب دین اسلام در همه زمینه‌ها با جمع است و در اغلب موارد این خطاب عام نیز هست. واژه «ناس» در قرآن

^{۲۳}. خاتمی، منبع پیشین، ص ۲۴۶.

^{۲۴}. همان، ص ۲۴۷.

^{۲۵}. روسو، قرارداد اجتماعی، منبع پیشین، ص ۲۰۵.

^{۲۶}. فرهنگ معین.

کریم به معنای عموم مردم قطع نظر از هر گونه ویژگی‌های خاص عقیدتی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است. و خطاب‌های دیگر آن مانند مومنین، کافرین، مشرکین... نیز که قید ویژگی خاص را از لحاظ عقیدتی دارد و یا واژه‌هایی مانند مسرفین، مستضعفین... که از حیث اقتصادی گروهی را خطاب قرار می‌دهد به صورت جمع آمده است بنابراین در قرآن کریم وجه جمع و اجتماع و جامعه به نحو بارزی محوریت یافته و آن جا که هم از فرد سخن به میان می‌آورد و تزکیه نفس و تعلیم آن را مورد نظر قرار می‌دهد با ضمیر جمع است همانند یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه. بدین ترتیب اصل اول دین‌مداری، تشکیل جامعه است تا جایی که هدف برانگیختن رسولان اقامه قسط در جامعه بیان شده است لقد ارسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط و انزلنا الحديد فيه باس شدید.^{۲۷}

پیامبران همراه با بینه آمدند: بینه همان قانون الهی است و روشننگری و بیان و تعریف قطعی موضوعات مرتبط با انسان است جای هیچ گونه شک و تردیدی در آن نیست. پیامبران همراه بینه، کتاب و میزان را آوردند یعنی پس از مرحله روشننگری و تبیین موضوعات قانون، وسیله سنجش را آوردند. روشننگری همراه با قانون، وسیله برپایی قسط و عدالت را از سوی مردم تأمین می‌کند.

بنابراین با تکیه بر این سه عنصر، تنظیم روابط اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی بین مردم تحقق می‌یابد. البته حفظ برقراری و استمرار این قسط نیاز به قدرت و حاکمیت قوی و در مسیر الله دارد که انزلنا الحديد را به عنوان وسیله حفظ و برقراری آن مشریت بخشیده است.

اما چگونگی تحقق جامعه مبتنی بر قسط بر اساس هویت انسان شکل می‌گیرد که این هویت در جامعه دینی چند گانه اما مرتبط و منسجم است.

الف - هویت شخصی و فردی: که در آن فرد به عنوان یک موجود زنده از حقوق طبیعی، حق حیات، حق شناخت و آگاهی حق انتخاب و آزادی برخوردار است تا آن جا که حتی در موضوع هدایت و کمال که هدف خلقت است، اکراه و اجباری برای پذیرش آن بر انسان تحمیل نشده است «لاکراه فی الدین قد تبین من الرشد: من الغی»^{۲۸} «افانت تکره الناس حتی یکون المومنین»^{۲۹} محترم شمردن حقوق فردی انسان‌ها و در هویت شخصی از نگاه انسانی با محترم شمردن حق مالکیت، توجه به عقود و تعهد و ایمان اجتماعی مورد نظر قرار گرفته است.

ب- هویت «جمعی» درونی (هویت خانواده مدار): در این هویت افراد انسانی در کنار یکدیگر با تشکیل خانواده، اجتماع کوچکی را بنیان می‌نهند که هویت فردی آن تابع هویت جمعی و منافع و مصالح آن می‌گردد «و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذالک لایات لقوم یتفکرون»^{۳۰} در این هویت آرامش اجتماعی کوچک «ازواج» که از طریق دوستی و رحمت به دست می‌آید. مبنای صلح و آرامش جامعه قرار می‌گیرد و عزت و احترام خانواده و حرمت حریم انسان‌ها و خانواده‌ها به خوبی مورد توجه و عنایت قرار داد.

ج- هویت جامعه مدار: اجتماع‌های کوچک و نهادهای اولیه در کنار یکدیگر در تبادل و ارتباط نیازها و خواسته‌ها و تأمین آن، هسته اصلی جامعه را تشکیل می‌دهند که قانونی فراگیر، منسجم و محکم را طلب می‌کند. در این هویت،

^{۲۷}. آیه ۲۵ سوره حدید.

^{۲۸}. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۵۶.

^{۲۹}. سوره مبارکه یونس، آیه ۱۰۰.

^{۳۰}. سوره مبارکه دوم، آیه ۲۰.

فرد در مجموعه‌ای سازمان یافته به نقش آفرینی پرداخته و براساس نقش های گوناگون اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اش، مسئولیت هایی را برعهده می گیرد که اجرای این مسئولیت ها به هیچ بهانه یا مانع و یا دلیلی نمی تواند معطل بماند.

تا جایی که اگر در یک جامعه فضای مناسب برای ایفای نقش و مسئولیت اجتماعی فرد وجود نداشته باشد، هجرت به سرزمینی دیگر و جامعه‌ای دیگر را به عنوان راهکار ایفای نقش و مسئولیت برشمرده است.

«الم تكن ارض الله واسعه فتها جروا فيها» آیا سرزمین خدا گسترده نبود که در آن مهاجرت کنید. قانون هجرت زیباترین تبلور هویت نقش فرد در جامعه و در حقیقت جامعه مداری فرد در هویت های گوناگون است. بنابراین هویت فردی از نگاه دینی همان رعایت اخلاق، رابطه خانوادگی، همان «تدبیر منزل» و رابطه هویت اجتماعی او همان تدبیر مدن است.

د- هویت خدا مدار: در این هویت، فرد به رابطه درونی و شخصی خود با خالق هستی نظر می کند و کمال کامل را در انقطاع از هر چیز و پیوستن به خدا جستجو می کند «الهی هب لی کمال الانقطاع الیک». اما در همین هویت نیز در حالی که کمال انقطاع حاصل می شود موضوع از فردیت خارج شده و در جمع هویت می یابد. چرا که پس از حصول کمال انقطاع نتیجه آن را «وانر ابصار قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرق ابصار القلوب حجب النور و تصل الی معدن العظمه» است که به صورت جمع ذکر گردیده است، یعنی کمال مطلق و پیوستن به آن هم تنها و فردی صورت نخواهد گرفت بلکه این جمع است که می تواند به مبدأ کمال مطلق متصل شود. از این منظر، فردیت و حرکت فردی مقدمه‌ای برای کسب آمادگی و شکفتن استعداد و توانایی برای در جمع بودن و با جمع حرکت کردن است.

توجه جامعه دینی به وحدت صفوف (نمازهای جماعت) شرکت در کارهای خیر جمعی، کنگره متحد سالیانه حج (با حرکت های جمعی موزون) و نظایر این امور نشانگر هویت جمعی خدا مدار و هدفمند به سوی خالق یکتا با مسئولیت فردی و مسئولیت جمعی است.

وجود هویت های گوناگون و مرتبط بین فرد و جامعه، روابط و اصولی را می طلبد که تنظیم این روابط نیازمند مجموعه قوانین و مقررات است. نگاه فلسفی در دین براساس هویت های مختلف انسان حریم را مقرر داشته است که این حریم به منزله همان قوانین و مقررات و تنظیم روابط بین آنان است. در مورد حریم فردی که موضوعی به کلی شخصی و خصوصی است، مبنا و پایه اصلی بر آزادی و اختیار کامل استوار است. این اختیار در انتخاب و قدرت فردی در حیطه بایدها و نبایدها تا آنجا که به خود فرد برمی گردد با اراده کامل فرد همسو است. به گونه‌ای که در حیاتی ترین موضوع هستی فرد که هدایت و گمراهی است هیچ اجبار و اکراه نیست «انا هدیناه السبیل اما شاکرا اما کفورا» بدین ترتیب می توان گفت در حیطه حریم فردی با دو گونه روشن از مفهوم آزادی مواجه هستیم:

مفهوم اول که از آن به آزادی اولیه یا ابتدایی یاد می شود در این مفهوم مطلق اراده و قدرت انتخاب است بدون در نظر گرفتن موضوع انتخاب یا آن چه پذیرفته یا رد می شود. این آزادی ابتدایی محترم و گوه‌رین است.

مفهوم دوم که آن را آزادی ثانویه می گویند، بستر و مجرای انتخاب شده برای به کارگیری اراده و قدرت است. در این مرحله آزادی مطلق نیست بلکه بستر حرکت انتخابی و لوازم و ضرورت های خاص آن بستر بر آزادی انسان تاثیر گذاشته و قانون مداری را برای حرکت های فعلی و انفعالی یا کنش و واکنشی فرد در هویت های گوناگون فردی اجتماعی فراهم می نماید.

به عبارت دیگر می توان گفت آزادی مطلق یا آزادی اولیه در حریم فکر و اندیشه جریان دارد. اما هرگاه این فکر و اندیشه از مدار ذهن خارج شود و به حیطة عمل درآید برحسب مجرای حرکتی که انتخاب می کند ضابطه می یابد و در چارچوبی مشخص خود را عرضه می کند.

در حقیقت می توان گفت: در مرحله «فعل» که عینیت بخشیدن به فکر است اندیشه قانونمند می گردد. از این رو است که در تعریف آزادی باید حدود را رعایت کرد و میدان و مرز آن را حفظ آزادی دیگران و عدم تجاوز به حقوق دیگران دانست. این ضابطه و محدوده در تمامی اندیشه ها و مکاتب به عنوان حد آزادی پذیرفته شده است.^{۳۱} حفظ این حد در دین نیز به شکل روشن و آشکار تبیین گردیده است تا جایی که خداوند به رسول خود می فرماید: «افانت تکره الناس حتی یکون المومنین».^{۳۲}

از منظر دین الهی هدایت؛ جوهره هستی و کمال آن است؛ اما این کمال اگر با آزادی همراه نباشد و به اراده و انتخاب فرد مزین نگردد بی ارزش است چه آن که اصولاً هویت انسان هویتی آزاد است که هیچ قیدی نمی تواند آن را به بند کشد مگر آن که اعتقاد به غیب و حرکت بر بستر تقوا و پرهیزگاری انسان دارای هویت و اختیار را به انتخاب خودش مقید سازد.

گفتار اول: دین و حکومت

نخستین وظیفه دین بعد از روشنگری، ارائه طریق حق ایجاد زمینه و آماده کردن بستر اجتماع برای پذیرش این حق است. حکومت به عنوان بهترین ابزار، مسئولیت نظام بخشی به جامعه برای تحقق حق و عدالت را دارد. حکومتی که بر مبنای ارزش های دینی و مورد قبول قاطبه ملت استوار باشد احکام قوانین و ضابطه های آن حق شرعی نظام برعهده همه ملت است.

۱-۱- ویژگیهای حکومت دینی

حکومت دینی در مقایسه با حکومت های غیر دینی در بر پایی جامعه مدنی دارای وجوه مشترک و متمایز هستند.

۱-۲- حاکمیت قانون

حاکمیت قانون از جمله وجوه اشتراکی است که بین حکومت دینی با حکومت غیر دینی وجود دارد. در حکومت غیر دینی همه یا اکثر قوانین از سوی گروهی از برگزیدگان ملت تهیه و تدوین می گردد و که این قوانین اگر مورد قبول اجتماع باشد محترم شمرده می شود.

اما در حکومت دینی چارچوب و اصول کلی قوانین موضوعه از سوی خدا برای تنظیم روابط اجتماعی ارسال گردیده و براساس آن مراتب قانونگذاری پیرامون موضوع های مختلف برحسب شرایط زمان و مکان متفاوت می گردد. اگر چه موضوع قانونگذاری از سوی برگزیدگان مردم نیز به عنوان یکی از اصول قانونگذاری در دین به شرط هم سویی با قوانین الهی پذیرفته شده است. مبنا و محور این قانونگذاری و قانون پذیری اجتهاد و فقه است که مشروعیت

۳۱. احمد واعظی، جامعه مدنی، جامعه دینی، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر، چاپ چهارم، ص ۲۸ به بعد

۳۲. سوره مبارکه یونس، آیه ۱۰۰.

قوانین و مقررات اجتماعی را ضمانت می‌کند.^{۳۳}

۳-۱- مسئولیت پذیری قانونی

مسئولیت پذیری قانونی یکی دیگر از وجوه اشتراک بین حکومت دینی و غیر دینی در دو بعد مردم و مسئولان یا حکومت کنندگان و حکومت شوندگان می‌باشد. اما در حکومت دینی علاوه بر مسئولیت پذیری قانونی، به دلیل تعالیم اخلاقی ویژه نوعی از مسئولیت پذیری را ایجاب می‌کند که می‌تواند به عنوان پشتوانه و ضمانتی مطمئن در اجرای مسئولیت قانونی به کار گرفته شود.

در مسئولیت پذیری قانونی تنها قانون است که حق نظارت بر عملکرد فرد در حریم های گوناگون شخصی اجتماعی و خانوادگی را دارد و میزان سنجش خطا و صواب را همان ضابطه قانونی تعیین می‌کند.

در مسئولیت پذیری اخلاقی، نظارت های دیگری وجود دارد که تضمین کننده عمل به مسئولیت است از جمله:

الف- نظارت خداوند: «لتقول معاصی الله فی الخلووات فان الشاهد هو الحاکم»^{۳۴}

ب- نظارت فرشتگان: که در راستای اعتقاد به حیات پس از مرگ است «ما یلفظ من قول الالذیه رقیب عتید».

ج- نظارت پیامبران و جانشینان آنان «النبی اولی بالمومنین من انفسهم».^{۳۵}

د- نظارت عامه: که مسئولیت پذیری عمومی را تضمین می‌کند «کلکم راع و کلکم مسؤول عن رعیتة» «المومنین

و المومنات بعضهم اولیاء بعض یا مرون بالمعروف ینهون عن المنکر»^{۳۶}

ه- نظارت هر فرد بر خود: «بل الانسان علی نفسه بصیره و لو القی معاذیره»^{۳۷}

بنابراین می‌بینیم که در نگاه دینی؛ مسئولیت پذیری قانونی از فرد شروع شده تا درگاه الهی امتداد می‌یابد.

۴-۱- آزادی

آزادی نیز از مشخصات هر دو جامعه دینی و غیر دینی می‌باشد. اما حدود و ثغور آزادی در یک جامعه دینی براساس تعاریف مشخص قوانین خاص و ضوابط مکتبی معنی می‌یابد اما آزادی در جامعه غیر دینی به دلیل آن که توسط خود انسان ها تعریف و تبیین می‌گردد برحسب شرایط زمان و مکان و دیگر مقتضیات تعریف ثابت و مشخصی ندارد. البته و در برخی از جوامع قدیمی، آزادی در مفهوم تعریف ثابت داشته است اما در مصداق و پیاده سازی دچار تغییر و تحول می‌گردد.

نمونه بارز آن تعریفی است که از آزادی در جوامع غربی بعد از رنسانس وجود داشته که براساس منافع قانون های قدرت، همواره دستخوش تغییر گشته است (هم در مفهوم و هم در مصداق ها).

خلاصه این که در مفهوم آزادی ابتدایی که قدرت اراده و انتخاب است، بین جامعه دینی و جامعه مدنی مفهوم

^{۳۳}. جهت اطلاع بیشتر راجع به دین و حاکمیت قانون رجوع شود به: ولایت مطلقه فقیه و حاکمیت قانون، پایان نامه ارشد، نیکو نهاد، حامد، دانشگاه بهشتی،

دانشکده حقوق، ۱۳۸۹.

^{۳۴}. حکمت ۳۱۶، نهج البلاغه.

^{۳۵}. احزاب، آیه ۲.

^{۳۶}. توبه / ۷۱

^{۳۷}. قیامه / ۲.

آزادی مشترک است اما در بحث «آزادی ثانوی» که مجرای به کارگیری «قدرت انتخاب» و برگزیدن بستر حرکت است. در جامعه دینی بستر و حرکت را پیامبران از سوی خداوند ترسیم می نمایند و جانشینان آنان یعنی امام و سلسله ولایت تداوم می بخشند. اما در جامعه مدنی بستر حرکت و به کارگیری و نوع آزادی های از سوی خود انسان ترسیم می شود.^{۳۸} بدیهی است که مصادیق آزادی به شرایط گوناگون محیط اجتماعی فرهنگی؛ آداب و سنن؛ ارزش ها و باورهای متفاوت در جوامع برمی گردد و در این شرایط موضوعی می تواند در جامعه ای آزادی اجتماعی تلقی می شود و در جامعه ای دیگر سلب کننده آزادی دیگران. پس نبود باور مشترک پیرامون آزادی و حدود آن می تواند زمینه ای برای خدشه دار شدن «اصول اولیه» آزادی در هر جامعه ای باشد.

گفتار دوم: نسبت جامعه مدنی و جامعه دینی

آیا جامعه مدنی با جامعه دینی در تضاد است؟ آیا می توان الگویی برای جامعه مدنی ارائه داد که از نوع غربی آن نباشد و ارزش های معنوی بر آن ها حاکم باشد اما آفت های جامعه غربی را نداشته باشد؟ در آغاز این پرسش مطرح است که آیا می توان جامعه ای بنا کرد که در آن اصول مدنیت رعایت نشود، به این معنا در آن عدالت و نظم و نظام اجتماعی و تنظیم حقوق انسانی نباشد.

آزادی که وسیله ای برای رسیدن به عدالت و تحقق حقوق انسانی و مهار قدرت است جایی نداشته باشد. از راه کارهای تجربه بشری برای کنترل قدرت چون تقسیم و تفکیک قوا، انتخاب افراد به دست مردم غیر دایمی شدن مسئولیت حق انتقاد و پرسش استفاده نشود؟

پاسخ به این پرسش روشن است، مدنیت از بایستگی های انسان متکامل و متمدن است و اختصاص به مکان و محیط خاصی ندارد. در هر کجای عالم این تجربه انجام گرفته شده باشد و وسیله ای مطمئن برای مهار قدرت باشد، عقل می گوید باید استفاده کرد. گریز از مدنیت و قانون گرایی و بی توجهی به ضرورت سامان دهی به نیازهای حقوقی و سیاسی جامعه، چیزی جز پیشنهاد بدویت و استفاده از قانون جنگل با هر نام و عنوان نیست. این تجربه طولانی بشریت است که به راه کارهایی عقلایی چون آزادی و حق انتخاب کارگزاران رسیده و دریافته است که چون اداره جامعه و حکومت، امر بشری است تقدس بخشیدن به آن وسیله ای برای تحمیل و ادامه استبداد و تحمیل حکومت است.

این که حکومت های جائز هم برای اعمال حکومت خود به سراغ توجیه دینی و استفاده از حیطه های تزویری می روند و با مخالفان خود از حربه دین استفاده می کنند نکته تازه ای نیست. قرآن در داستان حضرت موسی (ع) از زبان فرعون نقل می کند که به بنی اسرائیل گفت که آمدن موسی برای این است که دین شما را دگرگون کند «انی اخاف ان یبدل دینکم» لذا نباید حکومت را غیر بشری و مقدس کرد. این اشاره مربوط به ضرورت جامعه مدنی است.^{۳۹}

از سوی دیگر، تنظیم سیاست و بنا کردن جامعه ای مدنی امر مجرد و مطلق نیست. سیاست عبارت است از شیوه زندگی نظام یافته جمعی انسان ها که به دنبال مقصد و مقصودی خاص روش و برنامه ای را تعقیب می کنند. اگر ماهیت انسان را تنها ماهیت مادی بدانیم و نیازهای او را در همین چارچوب خلاصه کنیم طبعاً نظام سیاسی مبتنی بر مادی گری

^{۳۸}. احمد واعظی، منبع پیشین، ص ۲۲۹

^{۳۹}. برای بررسی بین جامعه مدنی و نظریه های دولت در فقه شیعه رجوع ستود به: غفاری، هدی، بررسی نسبت میان ارزش های جامعه مدنی و نظریه های دولت در فقه، نشریه حقوق اساسی، سال ششم، تابستان ۱۳۸۸، شماره ۱۱.

برای تأمین اهداف چنین انسانی گام بردرد و مسئولیتی ماورای تأمین معاش ندارد و اگر ماهیت انسان را ماهیت معنوی و مادی بدانیم طبعاً نحوه تلقی از علم سیاست دگرگون می‌شود و نقش دین و معنویات در اداره جامعه به تأمین معاش اختصاص پیدا نمی‌کند.

مسئولیت حاکم و نمایندگان مردم تأمین خواسته‌های معنوی و مادی خواهد شد و مسئولیت اداره و راهبری و هدایت را به عهده خواهد گرفت و با نگاه متفاوتی از آنچه در جامعه مدنی غربی ترسیم شده به اصول و برنامه‌های اداره جامعه چشم می‌دوزد.

باری تکیه بر قرارداد اجتماعی و تصمیم مختارانه و رضایت‌مندانه افراد به تشکیل جامعه مدنی و رضایت و قبول به وجود اراده عمومی به عنوان منشأ دولت کشور و حاکمیت و برآوردن دموکراسی به عنوان صورت مطلوب حکومت از دل آن، منافاتی با نظام دینی ندارد به همین دلیل در قانون اساسی جمهوری اسلامی که توسط جمعی از فقیهان بزرگ تدوین شده همین اصول پیش‌بینی شده است و اصل اتکای اداره کشور به آرای عمومی (انتخابات) ^{۴۰} و حق آزادی ^{۴۱} و راه کارهای دینی چون امر به معروف و نهی از منکر (اصل نهم) تساوی (اصل نوزدهم) و مانند آن از هر کجا که آمده باشد چه از غرب یا شرق چون با مبانی دینی سازگار است و اصول عقلایی است، جزو اصول جامعه مدنی با هویت دینی است.

بنابراین اگر کسانی در این اواخر سخن از حکومت اسلامی به جای جمهوری اسلامی می‌کنند یا تردید در حق انتخابات و مشروعیت نظام از ناحیه مردم می‌کنند یا حق مردم را در این مسائل تنها رضایت‌مندی می‌دانند و نه تصمیم‌گیری و مشروعیت و برای برخی از مسئولیت‌ها، تقدس‌های الهی می‌تراشند و خط تعیین می‌کنند در حقیقت به همان راه و چاه کلیسا هدایت نموده دانسته یا ندانسته تجربه‌های تلخ گذشته را تداومی می‌کنند. گفتیم یکی از مشکلات غرب در درگیری با مذهب درخواست‌های طبیعی و انسانی و به ویژه در زمینه مسائل اجتماعی و سیاسی بود. این مشکل به ویژه در مسأله حق انتقاد و بازخواست حاکمان جلوه بیشتری پیدا می‌کند و کسانی چون روسو پاسخ می‌دهند و به نظریه کسانی که می‌گویند تمام قدرت‌ها از طرف خداوند است و حاکم نماینده خداوند است حمله می‌کنند و در نتیجه موجب آن می‌گردند که خدا و دین در برابر این خواسته طبیعی و عقلایی مردم قرار گیرد. مرحوم مطهری برخورد این مذهب مداران را عاملی در جهت گرایش و گریز از مذهب می‌داند و پس از نقل تفصیلی کلام روسو می‌نویسد:

«چنان که ملاحظه می‌کنید در این فلسفه‌ها مسئولیت در مقابل خداوند موجب سلب مسئولیت در مقابل مردم فرض شده است مکلف و موظف بودن در برابر خداوند کافی دانسته شده است برای این که مردم هیچ حقی نداشته باشند. عدالت همان باشد که حکمران انجام می‌دهد و ظلم برای او مفهوم و معنا نداشته باشد.» ^{۴۲}

به عبارت دیگر حق الله موجب سقوط حق الناس فرض شده است.

مسلم‌آقای هابز در عین اینکه برحسب ظاهر یک فیلسوف آزاد فکر است و متکی به اندیشه‌های کلیسایی نیست اگر نوع اندیشه‌های کلیسایی در مغزش رسوخ نداشت چنین نظریه‌ای نمی‌داد.

آنچه در این فلسفه‌ها دیده نمی‌شود این است که اعتقاد و ایمان به خداوند پشتوانه عدالت و حقوق مردم تلقی

^{۴۰}. اصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

^{۴۱}. اصل هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

^{۴۲}. مطهری، مرتضی، جلد دوم از بخش اصول عقاید. ص ۶۹

فصل سوم: جامعه مدنی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

گفتار اول: مساله و فرضیه

جامعه امروز کشور ما دوره‌های اولیه زندگی روستایی و غیر صنعتی را سال‌ها است پشت سر گذاشته وارد دوران شهرنشینی و صنعتی گشته است. توسعه شهرنشینی سبب افزایش میزان تراکم جمعیت با اعتقاد و عادات و رسوم متفاوت شده است سازمان‌های متنوع اداری، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را به وجود آورده است. تحولات انجام شده در سال‌های گذشته نیازمندی‌های اجتماعی ویژه‌ای را پدید آورده، قوانین و مقررات جدیدی را جایگزین روابط سنتی گذشته نموده است. ولی عملاً به دلایل فرهنگی و سیاسی و اقتصادی بسیاری، جامعه ما با محیط جدید تطبیق نیافته به یک جامعه مدنی مطلوب تغییر شکل نداده است. از آنجایی که داشتن یک جامعه مدنی از الزامات زندگی متمدن امروزی محسوب می‌شود و نگرش اولیه قانون اساسی نسبت به این موضوع مبنای ایجاد قوانین و مقررات تشکیل جامعه مدنی محسوب می‌شود، در این قسمت مقاله با تعیین یک فرضیه و آزمون آن به میزان توجه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به جامعه مدنی پرداخته می‌شود و اصولی از قانون اساسی که مستقیماً در مورد تنظیم ارتباط افراد جامعه و مدنیت جامعه بحث نموده است بررسی و تجزیه و تحلیل می‌گردد.

فرضیه

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ایجاد جامعه مدنی در ایران را مورد توجه قرار داده، مبنای قانونی مناسبی را برای وضع قوانین و مقررات ضروری به منظور ایجاد چنین جامعه‌ای پیش‌بینی نموده است. برای تسهیل آزمون این فرضیه، می‌توانیم آن را به صورت سوال زیر مطرح نماییم و در این نوشتار تحقیقی میزان صحت آن را مشخص می‌نماییم:

آیا قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنای لازم را برای ایجاد جامعه مدنی در کشور پیش‌بینی نموده است؟

گفتار دوم: اصول مرتبط با جامعه مدنی از قانون اساسی

در قانون اساسی در ارتباط با افراد جامعه سه بخش متمایز قابل تبیین است:

بخش اول: حقوق و امتیازات فردی و اجتماعی شهروندان مانند آزادی‌های فردی و آموزش‌ها و خدمات رایگانی که دولت موظف به ارائه آن‌ها به مردم می‌باشد (مسائل مربوط به هر فرد).
بخش دوم: وظایف و تکالیف افراد در مقابل قانون که شامل اکثر مباحث قضایی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و فرهنگی می‌باشد (مسائل مربوط به ارتباط افراد با دولت و نظام حکومتی).

بخش سوم: وظایف و تکالیف افراد در مقابل یکدیگر، این بخش مبنای ایجاد قوانین مدنی به عنوان قوانین تنظیم‌کننده و روابط افراد با یکدیگر بوده، مورد بحث ما می‌باشد. (مسائل مربوط به ارتباط افراد با یکدیگر) برخی از مشکلات

مهم مبتلا به جامعه ما در جوامع شهری از قبیل رعایت حقوق همسایگان در مجموعه‌های آپارتمانی، رعایت حقوق یکدیگر در امور رانندگی، روابط مربوط به خرید و فروش و ارائه خدمات و رعایت عدل و انصاف در قیمت، رعایت بهداشت عمومی و جلوگیری از شیوع آلودگی‌ها، حفظ محیط زیست و رعایت آداب نزاکت در برخورد با یکدیگر مواردی هستند که با ایجاد یک جامعه مدنی مطلوب حل و فصل خواهد شد.

بخش‌های اول و دوم نیز هر کدام به طور غیر مستقیم در ایجاد قوانین مدنی که می‌بایستی ناظر بر ایجاد جامعه مدنی باشد، موثر هستند. ولی موضوع مورد بحث در این نوشتار نمی‌باشند. مرور کلی مواد قانون اساسی نشان می‌دهد که بخش سوم آن شامل اصول ۴، ۸، ۱۴؛ ۴۰، ۴۶ بند ۴ اصل ۴۳ و ۵۰ و ۱۶۵ در برگیرنده وظایف و تکالیف افراد در مقابل یکدیگر می‌باشد. با توجه به تعریف عملیاتی به عمل آمده از جامعه مدنی فقط این اصول هستند که می‌توانند مبنای ایجاد قوانین مدنی ناظر بر تشکیل جامعه مدنی قرار گیرند و حال می‌پردازیم به تشریح این اصول:

۱-۲- مبنای کلی روابط مردم با یکدیگر

اصل ۸ در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت. شرایط و حدود و کیفیت آن را قانون معین می‌کند. «والمؤمنون و المؤمنات و بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر» این اصل یکی از مهم ترین اصول قانون اساسی در تعیین وظایف و تکالیف مردم نسبت به یکدیگر محسوب می‌شود. امر به معروف و نهی از منکر مهم ترین اصل اسلامی است که اگر با آگاهی، بینش و خرد و انجام مطالعات عمیق جامعه شناختی صورت پذیرد، به ایجاد یک جامعه مدنی مطابق با فرهنگ خودی می‌انجامد. احساس مسئولیت عمومی در مقابل اعمال خوب و بد دیگران که یکی از مترقی ترین و موثرترین عوامل پیشرفت جوامع محسوب می‌شود، در این اصل نهفته است که متأسفانه هم اکنون جامعه ما فاقد ابزار قانونی مقبول برای اجرای این اصل است و فقط به صورت بسیار ناقصی به آن پرداخته شده که در بسیاری از موارد واکنش منفی طبقاتی از جامعه را برانگیخته و مورد قبول واقع نشده است.

معروف به افعال و صفاتی اطلاق می‌شود که عقل و شرع آن را شناخته و مورد تأیید قرار داده‌اند. تقوا، عدالت، رعایت انصاف، نیکوکاری، احسان، نوع دوستی، وظیفه شناسی امانت داری، وجدان کار و نظایر آن را می‌توان از جمله افعال و اوصاف معروف دانست.^{۴۴}

امر به معروف یعنی تشویق دیگران به انجام همه این کارهایی که به حکم عقل و شرع به نیکی توصیف شده است. منکر به همه اعمال ناپسندی که شرع و عقل آن را به بدی می‌شناسد گفته می‌شود.

ستمگری، گران فروشی، بخل؛ غیبت، خیانت در امانت، استبداد، اصرار در گناه و تن دادن به ظلم و نظایر آن از مصادیق منکرات محسوب می‌شوند که برحذر داشتن دیگران از انجام آن‌ها نهی از منکر می‌باشد.

در قانون اساسی ج.ا.ا. اجرای این اصل مهم از وظایف همگانی و متقابل مردم و دولت شمرده می‌شود که بایستی به نحو مطلوب نظام ج.ا.ا. به آن پردازد و قوانین اجرایی متناسب با فرهنگ و اعتقادات مردم را وضع و شرایط اجرای آن را

^{۴۴} هاشمی، محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول صفحات ۲۰ الی ۱۰۰.

فراهم نماید.

اجرای این اصل از قانون اساسی، تشکیل یک جامعه مدنی مطلوب را تضمین می‌کند و از آنجایی که حکمت امر به معروف و نهی از منکر در مدنی الطبع بودن افراد نهفته است، انسان‌های اجتماعی از نظر سلوک و رفتار و اخلاق و عقاید اثر متقابل بر روی هم دارند. این اصل در شرع مقدس اسلام به عنوان یک عبادت واجب الهی تعیین گردیده است تا جامعه از هر گونه فساد و تباهی دور باشد و به سوی فلاح و رستگاری رهنمون شود. تهیه طرح‌ها و لوایح قانونی مناسب با کمک همه اقشار مردم و تقدیم آن به مجلس شورای اسلامی جهت تصویب، از اولویت‌های ایجاد جامعه مدنی مورد انتظار محسوب می‌گردد.

۲-۲- رابطه مسلمانان با غیر مسلمانان هم وطن

اصل ۱۴: به حکم آیه شریفه «لاینها کم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسط الیهم ان الله یحب المقسطین» دولت ج.ا.ا و مسلمانان موظفند نسبت به افراد غیر مسلمان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند و حقوق انسانی آنان را رعایت کنند. این اصل در حق کسانی اعتبار دارد که برضد اسلام و جمهوری اسلامی ایران توطئه و اقدام نکنند.

این اصل با الهام از قرآن شریف همه مسلمانان را موظف می‌نماید که نسبت به غیر مسلمانان با اخلاق حسنه و قسط و عدل اسلامی عمل نمایند.

اخلاق حسنه آداب نیکویی است که افراد متمدن و نیکو سیرت در معارشت‌های خود با دیگران به کار می‌بندند. اخلاق حسنه، شأن و منزلت انسانی را محترم می‌دارد و بین شهروندان محبت و مودت ایجاد می‌کند. چنین رفتار نیکویی با غیر مسلمانان هم وطن، در آن‌ها احساس آرامش خاطر می‌نماید و متقابلاً آن‌ها را به احترام و اوا می‌دارد.

قسط و عدل، رفتار و برخورد منصفانه‌ای است که هر کس بدون در نظر گرفتن نژاد مذهب و خویشاوندی و هرگونه حب و بغض نسبت به دیگران معمول می‌دارد. اعمال قسط و عدل اسلامی نسبت به شهروندان غیر مسلمان از تضييع هرگونه حقوق آن‌ها و تبعیض نسبت به آن‌ها جلوگیری می‌نماید و آن‌ها نیز در اعمال و رفتار خود با انصاف و مروت و عدل و ادا می‌شوند و نتیجه کلی این که به ایجاد و حفظ جامعه مدنی مساعدت می‌شود. لزوم رعایت حقوق انسانی غیر مسلمانان به وسیله مسلمانان ایرانی در اصل ۱۴ منطبق با اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ که می‌گوید: شناسایی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری و حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان اساس آزادی و عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد و عدم شناسایی و تحقیر حقوق بشر منتهی به اعمال وحشیانه می‌گردد، می‌باشد که یکی دیگر از عوامل مهم ایجاد جامعه مدنی محسوب می‌شود.^{۴۵}

۲-۳- اعمال حق خویش با زیان رساندن به دیگران قابل قبول نمی‌باشد

اصل ۴۰: هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.

^{۴۵} صفار، محمد جواد، آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ص ۵۸

در این اصل از قانون اساسی، حدود آزادی عمل هر فرد نسبت به دیگران مشخص گردیده است و ضمن تأیید اعمال حق خویش برای هر شهروند ایرانی از وسیله قرارداد آن برای زیان رساندن به دیگران جلوگیری نموده است.

۴-۲- مالکیت و رابطه آن با امکان کسب و کار برای دیگران

اصل ۴۶: هر کس مالک حاصل کسب و کار مشروع خویش است و هیچ کس نمی تواند به عنوان مالکیت نسبت به کسب و کار خود امکان کسب و کار را از دیگری سلب کند.

در این اصل در ابتدا اشاره به مالکیت مشروع شده، محترم شمرده شده است و بلافاصله در تنظیم رابطه هر مالکی بادیگران تأکید گردیده که مالکیت شخصی نایستی مانع کسب و کار دیگری بشود و این امکان را از غیر بگیرد. به عبارت دیگر، ایجاد هر گونه مزاحمت در روابط افراد، اجتماع و ممانعت از کسب و کار دیگران به بهانه اعمال مالکیت، ممنوع گردیده است تا رفتار مردم متمدنانه باشد و حقوق کسی ضایع نشود.

۵-۲- منع ربا و دیگر معاملات حرام

اصل ۴۳: در بندهای ۴ و ۵ این اصل چنین آمده است:
رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری.
منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام.
در این دو بند آنچه که تماس مستقیم افراد با یکدیگر است یکی عبارت جلوگیری از بهره کشی از کار دیگری و دیگری منع اضرار به غیر که در اصل ۴۰ جداگانه قید گردید و بالاخره ممنوعیت ربا و دیگر معاملات باطل و حرام است. بهره کشی از کار دیگری و یا گرفتن ربا یعنی اخذ بهره پول بدون انجام فعالیت معین اقتصادی مخالف عدالت اجتماعی است و دسترنج دیگران را به ثروت خود افزودن است.
وجود این گونه روابط اقتصادی ناعادلانه در بین مردم، فاصله طبقاتی را افزایش می دهد و کینه توزی اجتماعی را سبب می شود و روابط افراد جامعه را مختل می سازد.
تنظیم قوانین اجرایی به گونه ای که این اصول در آن ملحوظ باشد و در عین حال به رشد و توسعه اقتصادی جامعه لطمه نخورد به ایجاد جامعه مدنی کمک خواهد نمود.

۶-۲- حفاظت محیط زیست و وظیفه همگانی است

اصل ۵۰: در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل های بعدی باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند وظیفه عمومی تلقی می گردد. از این رو فعالیت های اقتصادی و غیر آن که با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیر قابل جبران آن ملازمه پیدا کند ممنوع است.
اگرچه در اصل هشتم قانون اساسی^{۴۶} دعوت به خیر و معروف و باز داشتن از شر و منکر وظیفه همه مردم تلقی شده و حفاظت محیط زیست و یا تخریب آن هم در همین اصل می گنجد ولی معهداً به علت اهمیت محیط زیست در زندگی

^{۴۶}. جهت تفصیل مطلب رجوع ستود به هاشمی، سید محمد، منبع پیشین.

حال و نسل های آینده و مردم مجدداً در این اصل به طور خاص نام برده شده است. آلودگی محیط زیست و تخریب آن ممنوع گشته، حفاظت آن به همه توصیه شده، نظارت بر آن از وظایف همگانی منظور گردیده است. در معیارهای بین المللی یکی از عوامل تمدن زندگی بشر، تفکر استراتژیک و آینده نگری انسان ها می باشد و شاید استراتژیک ترین تدبیر و تفکری که بشر امروزی می تواند به آن پردازد و سلامت زندگی آینده را تضمین نماید، محیط زیست است که با برنامه ریزی صحیح و قانونگذاری مناسب می توان همه مردم را در این امر خیر بسیج کرده و محیط زیست را حفظ و از تخریب آن جلوگیری به عمل آورد.

حیطه اجرایی این اصل بسیار وسیع است و موارد زیادی از زندگی مردم به ویژه در شهرهای بزرگ مثل تهران را در بر می گیرد که از آن جمله حفظ فضای سبز و جنگل ها و کنترل ترافیک به منظور جلوگیری از آلودگی هوا می باشد.

۲-۷- توافقی طرفین دعاوی خصوصی

اصل ۱۶۵: محاکمه ها علنی می شود و حضور افراد بلامانع است مگر این که به تشخیص دادگاه علنی بودن آن منافی عفت عمومی و یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد. در این اصل از قانون اساسی، در ارتباط با طرح دعاوی خصوصی در محاکمه ها نظر طرفین دعوا در علنی بودن آن مد نظر قرار گرفته است. در غیر این صورت ممکن است رابطه طرفین دعوا و حیثیت آن ها در نزد سایر افراد اجتماع خدشه دار شود. این هم موضوع مهمی است در تنظیم روابط اجتماعی افراد در تحقق مدنیت و تشکیل جامعه مدنی.

۲-۸- قوانین مدنی براساس موازین اسلامی

اصل ۴ کلیه قوانین و مقررات مدنی، مالی، جزایی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر این ها باید براساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

در نظام جمهوری اسلامی ایران به خاطر اعتقاد اکثریت مردم به دین مبین اسلام گفته شده است کلیه قوانین و مقررات از جمله قوانین مدنی بایستی براساس موازین اسلامی باشد. برای تشخیص این امر، در قانون شورای نگهبان پیش بینی شده که ۶ نفر از آن ها از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسایل روز که با انتخاب مقام رهبری در شورای نگهبان عضویت دارند تا در قوه مقننه طبق آیین مشخصی بر مصوبات مجلس نظارت نمایند.

برای تضمین اسلامی بودن کلیه مصوبات مجلس برابر اصل نود و سوم قانون اساسی مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد. بنابراین براساس این اصل، قانون اساسی کلیه اصول گفته شده در بند ۵ بالا که به عنوان مبانی ایجاد قوانین و مقررات مدنی مورد استفاده قرار می گیرند در چهار چوب موازین اسلامی خواهد بود.^{۴۷}

^{۴۷} اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

نتیجه‌گیری

عدم تطبیق کامل جامعه ما با مقررات و قوانین ناشی از توسعه شهرنشینی و تمدن امروزی، یکی از مشکلات کشور محسوب می‌شود و به همین علت تلاش برای به وجود آوردن یک جامعه مدنی در ایران یکی از الزامات محسوب می‌شود. از آنجایی که نگرش قانون اساسی در ایجاد چنین جامعه‌ای بسیار حایز اهمیت است، فرضیه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ایجاد جامعه مدنی در ایران را مورد توجه قرار داده، مبانی قانونی مناسبی را برای وضع قوانین و مقررات ضروری به منظور تحقق چنین جامعه‌ای پیش بینی نموده است. لذا باید با بررسی اصول قانون اساسی، آزمون لازم انجام شود و میزان توجه قانون اساسی به این امر مهم روشن گردد.

بدین منظور ابتدا واژه مدنی تعریف گردید. معنی خاص واژه مدنی به عنوان یک صفت نسبی منسوب به شهر مدینه بیان شد و معنی عمومی آن به مفهوم شهری متمدن، تربیت شده، خوش طبع و صاحب سلیقه، ضددهاتی و مربوط به حقوق مدنی مفضلاً از کتب مرجع و فرهنگنامه‌ها توضیح داده شد. سپس قوانین مدنی به عنوان قوانین تنظیم کننده روابط بین افراد تعریف شده و در نهایت با جمع بندی این تعاریف جامعه مدنی به شرح زیر، تعریف عملیاتی شد و تأکید گردید. اگر چه ممکن است برخی صاحب نظران تعاریف وسیع تر و جامع تری برای جامعه مدنی ارائه کنند ولی این تعریف مبنای انتخاب موادی از قانون اساسی قرار می‌گیرد که صرفاً مربوط به تنظیم روابط مستقیم بین افراد جامعه می‌باشد.

تعریف جامعه مدنی: جامعه مدنی جامعه‌ای است که افراد آن با مقررات و قوانین و آداب اجتماعی مربوط به روابط با یکدیگر که مورد نیاز زندگی جمعی و منتج از توسعه شهرنشینی است، آشنا هستند و خود را مقید به اجرای آن‌ها می‌دانند.

اصول قانون اساسی به سه بخش تقسیم بندی شد. بخش اول مربوط به افراد جامعه بخش دوم مربوط به روابط افراد با نظام و دولت جمهوری اسلامی ایران و بخش سوم مربوط به روابط بین افراد جامعه ذکر گردید. با توجه به تعریف جامعه مدنی، اصول زیر از قانون اساسی در حیطه بخش سوم که مستقیماً مربوط به روابط بین افراد جامعه است نوشته و تجزیه و تحلیل گردید:

اصل ۸ امر به معروف و نهی از منکر به عنوان مبنای کلی روابط مردم با یکدیگر، اصل ۱۴ مورد رابطه مسلمانان با غیر مسلمانان هم وطن، اصل ۴۰ به عنوان قابل قبول نبودن اعمال حق خویش با زیان رساندن به دیگران، اصل ۴۶ درباره مالکیت و رابطه آن با امکان کسب و کار برای دیگران، اصل ۴۳ در بیان منع ربا و دیگر معاملات حرام، اصل ۵۰ درباره حفاظت محیط زیست و وظیفه همگانی است، اصل ۱۶۵ در زمینه توافق طرفین دعاوی خصوصی برای علنی بودن محاکمات و اصل ۴ در مفهوم اصل پوشش دهنده کلیه اصول قانون اساسی مبنی بر این که همه قوانین از جمله قوانین مدنی باید براساس موازین اسلامی باشد.

در یک نگاه کلی به اصول ۸ گانه فوق که مبنای روابط افراد با یکدیگر را در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران روشن ساخته است، ملاحظه می‌کنیم که در اصل ۸ توصیه به اجرای همه افعال خوب به سایر افراد از قبیل تقوا، عدالت، رعایت انصاف، نیکو کاری، احسان، نوع دوستی، وظیفه شناسی، امانتداری، وجدان کاری و غیره و برحذر داشتن دیگران از اجرای اعمال بد و ناپسند مانند گران فروشی، تخلف از قانون، بخل، غیبت، خیانت در امانت، استبداد، اصرار در گناه و ... وظیفه همه مردم تلقی شده، به عنوان یک عبادت واجب الهی مورد تأیید شرع مقدس از همه افراد خواسته

شده برای آن نظارت نمایند. در اصول ۱۴ و ۴۰ و ۴۶ رعایت حقوق دیگران مورد تأکید قرار گرفته، در اصل ۴۳ ربا و همه معاملات حرام که می تواند در روابط سالم افراد جامعه ایجاد کینه، نفرت و انزجار نماید منع گردیده است. در اصل ۵۰، حفاظت محیط زیست به عنوان یک تدبیر و اندیشه و تفکر استراتژیک و وظیفه همه مردم قرار داده شده است. در اصل ۱۶۵، برای رعایت حرمت اشخاص و ایجاد حسن رابطه بین طرفین دعوا علنی بودن محاکمات منوط به توافق طرفین دعاوی خصوصی گردیده است و بالاخره در اصل ۴ قابل قبول بودن همه قوانین از جمله قوانین مدنی براساس موازین اسلامی بیان شده است. با توجه به موارد فوق به نظر می رسد قانون اساسی مبانی کافی برای وضع قوانین اجرایی جهت تنظیم روابط مدنی افراد، اجتماع و ایجاد یک جامعه مدنی مطلوب پیش بینی های لازم را به عمل آورده است.

در همین جا پیشنهاد می گردد این اصول از قانون اساسی به عنوان مبانی قانونی ایجاد جامعه مدنی مورد بررسی دولت و مجلس محترم شورای اسلامی قرار گیرد و اقدامات لازم برای وضع قوانین ضروری و از همه مهم تر ایجاد زمینه های مناسب برای اجرای آن قوانین به عمل آید. انشاء الله.

منابع

۱. آرون، ریمون، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰
۲. ارسطو، *سیاست*، کتاب دوم، ترجمه حمید عنایت، چاپ سوم، تهران، نیل، ۱۳۳۷
۳. بشریه، حسین، *جامعه شناسی سیاسی*، تهران، نشرنی، ۱۳۷۴
۴. بیلامناتر، جان. *شرح و نقدی بر فلسفه هگل*، ترجمه حسین بشریه، تهران، نشرنی، ۱۳۷۱
۵. خاتمی، محمد، *از دنیای شهر تا شهر دنیا*، تهران، نشرنی، ۱۳۷۳
۶. دژکام، علی، *تفکر فلسفی غرب از دیدگاه شهید مطهری*، جلد اول، تهران، اندیشه، ۱۳۷۵
۷. روسو، *قرارداد اجتماعی*، ترجمه زیرک زاده، تهران، انتشارات ادیب، ۱۳۶۷
۸. صفار، محمد جواد، *آشنایی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*، چاپ اول، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی، ۱۳۶۸
۹. عزتی، ابوالفضل، *سیاست در اسلام*، تهران، انتشارات هدی، ۱۳۶۱
۱۰. فارابی، *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، ۱۳۶۸
۱۱. فارابی، *سیاست مدینه*، ترجمه دکتر سید جعفر سجادی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ سوم، ۱۳۷۹
۱۲. فرهنگ معین، به کوشش دکتر جعفر شهیدی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۰
۱۳. *قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*
۱۴. لغت نامه دهخدا
۱۵. محسنی، منوچهر، *مقدمات جامعه شناسی*، تهران، نشر دوران، ۱۳۷۹
۱۶. مطهری، مرتضی، *جلد دوم، از بخش اصول عقاید، مجموعه آثار*، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۸
۱۷. نیکو نهاد، حامد، *ولایت مطلقه فقیه و حاکمیت قانون*، پایان نامه کارشناسی ارشد، حقوق عمومی، دانشگاه بهشتی، ۱۳۸۹.
۱۸. واعظی، احمد، *جامعه دینی، جامعه مدنی*، مرکز نشر آثار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه معاصر، چاپ اول، ۱۳۷۷
۱۹. وینست، اندرو، *نظریه های دولت*، ترجمه حسین بشریه، تهران، نشرنی، ۱۳۷۱.
۲۰. هاشمی، محمد، *حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، جلد اول، تهران، میزان، ۱۳۸۱
۲۱. هلد، دیوید، *مدل های دموکراسی*، ترجمه عباس مجهز، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۶۹.
22. Epstein, D. F. *the political theory of the Federalist*, Chicago, 198.
23. Lock, John, *two treaties of government*. New York, j 995.

The relationship between civil society and religion and its reaction on I.R.I constitution

Abstract

Despite passing a long time from entering the term "civil society" into political debates, due to special reasons, discussion about this term has become more common at the end of 20th century. On the other hand, knowing that our society is an Islamic one and in I.R.I constitution has been asserted that all laws and regulations must be based on Islamic criteria, therefore studying the relationship between civil society and religion has special importance. So in this article after defining civil society and Islamic society and declaring the relationship between the two, we will analyze the civil society in the context of the I.R.I constitution. The preliminary hypothesis is harmony, if we pay serious attention to the principles that investigated the relationship between people and the government.

Keywords

civil society, Islamic society, constitution, Islamic republic of Iran, government, people.